

ایران در قرن ۲۱*

رضا منصوری

۱. درآمد

آینده‌نگری هرگز مسأله ما نیست و نبوده است. روزی در یکی از جلسه‌های شورای پژوهش‌های علمی کشور، در اواخر دهه ۷۰، پیش از دستور، گزارشی می‌دادم از برنامه‌ریزی ۱۵۰ ساله اروپا در زمینه انرژی؛ یکی از مدیران ارشد کشور که حاضر بود، گفت: ای بابا، شاید تا آن وقت امام زمان ظهور کرد! من فقط ساکت شدم. دیدم این تنها عوام نیستند که به آینده بی‌توجه‌اند، بلکه خواص هم هستند! این غفلت از آینده لابد ناشی از فشارهای اجتماعی هزاره‌های گذشته بر مردم ماست؛ هر چه هست، یک واقعیت است. اما این هم واقعیت است که باید آینده را ترسیم کرد و به آن توجه داشت، این نه فقط با مسأله ظهور منافاتی ندارد، که عین پیروی از آموزه‌های شیعه است. دینامیک جامعه از قوانینی تبعیت می‌کند که گرچه با قوانین طبیعت متفاوت هستند، اما مشابهت‌های زیادی هم با آن دارند. رشد علم اقتصاد در پنجاه سال گذشته در همین امر ریشه دارد. بی‌توجهی به این قوانین، بی‌توجهی به دینامیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و غفلت از رویدادهای محتمل آینده، در ما انفعالی ایجاد می‌کند که پیامدهای بسیار ناگواری برای نسل‌های آتی خواهد داشت. ایران کشوری نیست که بتواند مستقل از تحولات جهانی در انزوا بماند. نه موقعیت جغرافیایی ایران امکان این برکناری را فراهم می‌کند و نه موقعیت سیاسی و اقتصادی ما. تاریخ چند هزار سال گذشته ما نیز از این درگیری نشان دارد. ایران نوین در دوران صفویه پایه‌گذاری شد که مرزهایی فراتر از ایران امروزی داشت: قفقاز، بخش‌هایی از افغانستان و آسیای میانه و نیز نواحی عرب‌نشین جنوب و غرب از حالت ملوک‌الطوایفی درآمدند و تحت یک حکومت

مرکزی اداره شدند. دوران سرانجام ناخوشایند صفویه تا پایان دوره قاجار، همزمان است با برآمدن قدرت‌های اروپایی و روسیه، دست‌اندازی‌های آن‌ها به آمریکا، آفریقا و آسیا و نیز فشارهای سهمگینی که بر ایران وارد شد و قسمت‌هایی از ایران را جدا کرد. همچنین زوال قدرت سیاسی و نظامی ایران در دوره قاجار، همزمان است با رشد سیاسی و صنعتی اروپا و نیز حرکت‌های روشنگرانه ملی و مذهبی در داخل، که منجر به انقلاب مشروطه شد. این انقلاب که با مفهوم مدرنیت مرتبط بود، نتوانست نیروهای خفته مدنی ایران را تا آن حد آزاد کند که جلوی سقوط سیاسی و نظامی کشور را بگیرد و ایران را برای رویارویی با قدرت‌های اروپایی و روسیه و سپس آمریکای رو به رشد آماده کند. پس از آن نیز جدل‌های نوشتاری روشنفکری و حرکت‌های ملی و مذهبی که همواره به دنبال یافتن راهی برای رهایی ایران از عقب‌ماندگی و روشن شدن تکلیف ایران با مدرنیت بوده‌اند، آن توان علمی و اجتماعی را نداشتند یا فرصت نیافتند جامعه ایران را به حرکت درآورند. این درگیری‌ها به اندازه‌ای ایران را مشغول مسائل داخلی کرده بود که ایران نمی‌توانست یا فرصتی نداشت که نقشی ژئوسیاسی (ژئوپلیتیک) به عهده بگیرد. انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن، نقطه عطفی بود: ایران پس از انقلاب اسلامی دیگر کشوری نیست که صرفاً به چالش‌های داخلی بپردازد. توجه به آینده‌نگری و قوانین و قواعد حاکم بر دینامیک جامعه جهانی باید در مرکز توجه ما قرار بگیرد. ایران اکنون بعد از چند قرن وارد بازی جهانی شده است. این ورود خودخواسته نیست، بلکه از نتایج نامنظور "انقلاب اسلامی است. ایران سی سال پیش، در شرایطی نبود که بخواهد به یکی از

۱.۱. آمادگی ایفای نقش

ما با وقایع تاریخ خود آشنا هستیم، اما کمتر به تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم. تحلیلی که من در کتاب ایران ۱۴۲۷ مطرح کرده‌ام از دید دینامیک اجتماعی است. می‌توان این تحلیل را پذیرفت یا به آن، به عنوان تحلیل کسی که در علم تاریخ آماتور است، بی‌توجه ماند! مهم این است که از نظر دینامیک اجتماعی - که تاریخ‌دانان ما تاکنون به آن بی‌توجه بوده‌اند - دوره‌هایی را متمایز کرده‌ام که از دید مدرنیت، با هم تفاوت بنیادی دارند. توجه به این تفاوت‌ها ما را برای درک آینده و دینامیک آن آماده می‌کند. تفصیل این دوره‌ها در ایران ۱۴۲۷ آمده است، اما تعریف مختصر آن‌ها چنین است:

الف) دوره نادیده‌انگاری: امیرتیمور - عباس میرزا: ۱۲۲۶ - ۱۸۱۱/۸۰۴ - ۱۴۰۲ (حدود ۴۰۰ سال).

ب) دوره بهت: عباس میرزا - آغاز دوره پهلوی: ۱۳۰۴ - ۱۹۲۵/۱۱۹۰ - ۱۸۱۱ (حدود ۱۰۰ سال).
ج) دوره خودیافت: دوران پهلوی: ۱۲۵۷ - ۱۹۲۵/۱۳۰۴ (حدود ۵۰ سال).

د) دوره آگاهی: انقلاب اسلامی: ۱۳۵۷
همین تمایز تحلیلی مبتنی بر دینامیک است که نشان می‌دهد آموزه‌های نظامی‌های چگونه خلاقیت و نوآوری را که مفاهیمی نوین هستند، در جوامع اسلامی نابود کرد و لیبسی تنگ بر تفکر و خرد انسان اسلامی پوشاند. اگر مسلمانان جهان هم اکنون به گذشته خود افتخار می‌کنند، باید متوجه باشند که این گذشته تمام دوران تاریخ اسلام را دربر نمی‌گیرد، بلکه به دوره ترجمه در قرون اولیه و سپس دوره روشنگری اسلامی معطوف است که با شروع کار نظامی‌ها پایان یافت. دوران پسانظامی‌های، دوران خفت جوامع اسلامی و رکود خردگرایی اسلامی است. در چند قرن گذشته که مسلمانان در اثر آشنایی با غرب و مدرنیته، در تلاش‌اند عظمت گذشته را بازیابند، حتی تصور هم نمی‌کردند که اختلاف با غرب قابل توجه باشد. مقایسه فیلسوفان ایران با فیلسوفان غرب در دوره ناصری، حدود یک قرن پیش، از این منظر تعیین‌کننده است. مترجم حکمت ناصری، فیلسوفان ایرانی مسلمان را در حد خورشید و فیلسوفان غرب را در مقایسه با آن‌ها مانند سپاه می‌دانست، ستاره‌ای در صورت فلکی دب‌اکبر که به سختی با چشم غیرمسلح دیده می‌شود. نکته مهم در این تلاش، آن است که ما هنوز متوجه اتفاقی که در ذهن و خرد بشر رخ داده و مدرنیته نامیده می‌شود، نشده‌ایم. متوجه نشده‌ایم که نسبت بشر با طبیعت عوض شده است. این اتفاقی است گسسته، از جنس انقلاب‌های علمی و مفهومی، که تفکر مبتنی بر پیوستگی رویدادها و در نتیجه تصور تعداد سال‌های لازم برای جبران گذشته، با ماهیت آن منافات دارد. این تقسیم‌بندی دوره‌ای که از آن صحبت می‌کنم، ما را به درک این اتفاق و چگونگی کنار آمدن با مدرنیته راهنمایی می‌کند. این نوع تحلیل تاریخی که منجر به آینده‌نگری می‌شود، با وقایع‌نگاری مرسوم ما که علم تاریخ انگاشته می‌شود، سنخیتی ندارد.

اکنون ایران در دوره آگاهی به سر می‌برد. آگاهی از عقب‌ماندگی وحشتناک تاریخی، آگاهی از پیچیدگی دوران مدرن و آگاهی از لزوم برنامه‌ریزی برای رفع این عقب‌ماندگی. همان طور که در ایران ۱۴۲۷ نوشته‌ام، این گزاره لزوماً به این معنی نیست که این آگاهی میان

سیاستمداران و متخصصان و مردم ما در تمام سطوح رایج است. خیر! زرمزه‌های آگاهی شروع شده و موج آگاهی را به وجود خواهد آورد. دیگر کشورهای اسلامی کمابیش در دوره بهت یا خودیافت‌اند! ترکیه، چون به کپی کردن رفتار اروپاییان قانع است، در این جهت پیشرفت‌هایی دارد، اما هنوز زود است که بگویم آگاهی در این کشور اسلامی رایج و جاری است! دیگر کشورهای اسلامی هنوز گرفتار خودبزرگ‌بینی تاریخی‌اند که مانع درک گسست بنیادی در اصول فکری بشر مدرن می‌شود.

ما در ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، بارها شنیده‌ایم که ایران به زودی جزو پنج یا ده کشور پیشرفته دنیا خواهد شد. گرچه هنوز هم این گزاره‌ها شنیده می‌شود، اما دیگر همگانی نیستند؛ در واقع آگاهی به این معنی شروع شده است که نیاز جامعه به تحولی بنیادین درک می‌شود. این دوره آگاهی ما را برای ایفای نقش در دنیای مدرن آماده می‌کند. اگر جز این بود، ما بازیگر نمی‌شدیم، بلکه ما را بازی می‌دادند، همان گونه که در دوران قاجار و تا اندازه‌ای در دوران پهلوی، برای ما نقش تعیین کردند. کشورهای بزرگ اسلامی مانند مصر و عربستان اکنون در چنین شرایطی‌اند! اما، باید توجه داشته باشیم که هنوز الزامات حضور و بازیگری در دنیای مدرن را فراهم نکرده‌ایم. شاخص‌های علم، فرهنگ و فناوری در ایران رو به رشد است، اما هنوز تحول بنیادینی اتفاق نیفتاده است. در ایران ۱۴۲۷ نوشته‌ام که ایران دست‌کم ۵۰ سال نیاز دارد از سد عقب‌ماندگی عبور کند. ما هنوز درگیر موج‌های فرهنگی از نوع فرهنگ نظامی‌های هستیم که به وضوح می‌خواهد تفکر و خلاقیت را مقید کند. اما این تنها یکی از جریان‌های فکری کنونی در جامعه ایران است. دیگر جریان‌های اجتماعی به دنبال تهیه الزامات حضور ایران در جامعه جهانی هستند. ایران که اینک وارد بازی جهانی شده، باید الزامات این بازی را فرا بگیرد و فشار موج فرهنگ نظامی‌های و شبه‌طالبانگری را که شاهد آن هستیم، تحمل کند تا بتوانیم از آن عبور کنیم و این موج را به لحاظ تاریخ تحول اجتماعی پشت سر بگذاریم. شواهد دوره آگاهی نشان از جنب و جوش برای فراگیری این الزامات دارد.

۲.۱ ایران صد سال پیش

به مناسبت سال جهانی فیزیک در سال ۱۳۸۴ش/ ۲۰۰۵ م، یعنی صد سال بعد از کشف نسبیت خاص توسط اینشتین، هنگامی که به دنبال شواهدی از وضعیت زندگی ایرانیان در آن سال‌ها

بودم، یعنی حدود انقلاب مشروطه، متوجه شدم به فاصله دو سال قبل و بعد از این سال، و با در تهران تنها از کن تا دارآباد آن زمان که چند روستا بیشتر نبوده، ۳۶۰۰۰ نفر تلفات داشته است؛ در شیراز و با حدود یک سوم جمعیت را نابود می‌کند! دانشگاه که نداشتیم، چند مدرسه داشتیم؟ چند دبیرستان داشتیم؟ چند مکتب‌خانه داشتیم؟ قدرت‌های خارجی روس و انگلیس چه مداخله‌هایی در ایران می‌کردند؟ چقدر از سرزمین خود را از دست داده بودیم و چقدر دیگر را پس از آن از دست دادیم؟ خیال می‌کردیم، یعنی نخبگان ما خیال می‌کردند، سها (غرب) در برابر خورشید (ایران) نمودی ندارد! باور نمی‌کردند که غرب پیشرفته‌تر است، چه رسد به این که متوجه تحول فکری بشر شده باشند، یا چه رسد به این که بتوانند صد سال آینده ایران را تصور کنند. زندگی ایرانیان در آن سال‌ها تفاوت چندانی با دوران آل بویه یا غزنویان نکرده بود. انگار ۶۰۰ سال را کد مانده بودیم. تفکر را کد بود؛ زبان فارسی را کد و زنگ زده بود؛ زندگی تکرار روال‌های پیشینیان بود. فرزند مانند پدر و مادر بود و آن‌ها هم مانند پدران و مادران‌شان؛ معماری خانه‌ها هم همین‌طور. آبیاری در شهر و روستا هم همین‌طور. علم همان علم پیشانظامی‌های منجمد شده بود. چیزی به آن اضافه نشده بود. کتاب‌های علمی و فلسفی شرح بر شرح نوشته‌های پیشینیان بود؛ تازه تعلیم و تعلم هم مجاز نبود، مگر آنچه "شیخ الاسلام" لازم بداند. وضع زنان را هم بهتر است از زبان تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، در خاطراتش بخوانیم. جمعیت ایران صد سال پیش حدود ده میلیون نفر بود که تنها بیست درصد آن، یعنی تنها دو میلیون نفر، شهرنشین بودند. تهران تنها دویست هزار نفر جمعیت داشت و یکی از تنها سه شهری بود که بیش از صد هزار نفر جمعیت داشت؛ آماری از باسواد در آن زمان نداریم، اما نیم قرن بعد، یعنی در سال ۱۹۵۶/۱۳۳۵ تنها ۱۴/۹ درصد جمعیت ۱۹ میلیونی ایران باسواد بودند؛ در این میان تنها ۷/۱ درصد زنان باسواد بودند. یعنی حدود ۵۰۰ هزار زن در کل کشور خواندن و نوشتن می‌دانستند! پس لاید در صد سال پیش کمتر از نیم میلیون باسواد در ایران بوده است. زمانی که من ۱۶ ساله بودم و نزد مرحوم ذبیح‌الله بهروز استخراج تقویم یاد می‌گرفتم، روزی به من گفت حالا اگر در دوران قاجار بودی، منجم‌الممالک دربار می‌شدی! حال می‌فهمم چه می‌گفت! تحول و توسعه بسیار بطئی ایران پس از انقلاب

مشروطه در چنین شرایطی شروع شد. نخبگان آن دوره، اگر هم دغدغه پیشرفت یا به قول خودشان "پروغره" را داشتند، تصور وضعیت کنونی دنیا و ایران برایشان ممکن نبود. پس چطور می‌خواستند صد سال آینده ایران را پیشگویی کنند؟ این موضوع شبیه تفاوتی است که میان فیزیک پیشانیوتونی و پسانیوتونی وجود دارد. مفهوم‌سازی، مدل‌سازی و دینامیک که بشر با فیزیک نیوتونی یاد گرفته انسان پسانیوتونی را از انسان پیشانیوتونی متمایز کرد. انسان مدرن هم با مفهوم‌سازی و مدل‌سازی اجتماعی، قانونمندی دینامیک اجتماعات بشری را شناخته است. اگر صد سال پیش نخبگان ما جای اجتماعی خورشید و سپاه را اشتباه می‌گرفتند اکنون ما می‌دانیم که امکان ندارد دانشگاه‌ها یا انجمن‌های علمی ما تا پنجاه سال دیگر بتوانند همان نقشی را به عهده بگیرند که این گونه‌ها در کشورهای صنعتی به عهده گرفته‌اند. رفع موانع این مهم به ظرف زمان احتیاج دارد که با تقریب خوبی قابل محاسبه است. مقایسه با صد سال گذشته بسیار چیزها به ما می‌آموزد و راه آینده را برای ما روشن‌تر می‌کند.

۳.۱. لزوم آینده‌نگری

کشورهای صنعتی، با توجه به رویدادهای خشونت‌آمیز قرن بیستم و عبرت‌هایی که از سیاست‌های سالانه و نیازهای جامعه‌های خود گرفته‌اند، با آینده‌نگری‌های صد ساله یا حتی طولانی‌مدت‌تر، به دنبال آن هستند که رفاه و آرامش را برای کشورهای خود تضمین کنند. انسان مصرفی مدرن که دست‌کم صد سال است دیگر در تعادل پایدار با طبیعت زندگی نمی‌کند، نه تنها به فکر آینده کشور و مردم خود است، که می‌داند باید حساب و کتاب کند پاسخ طبیعت به این مصرف شدید چگونه است تا بتواند با آن مقابله کند. پس به ناچار مردم کشورهای دیگر را باید به حساب آورد، نه به این معنی که نگران آینده کشورهای دیگری مانند ایران باشد، به این معنا که نگران حضور مردم کشورهای دیگری باشد که منافع حیاتی او را به خطر می‌اندازند و مانع استفاده بی‌دغدغه او از منابع طبیعی کشورش می‌شوند. انسان مدرنی که تحولات اجتماعی را می‌بیند و با شناخت دینامیک جوامع آن را شبیه‌سازی می‌کند می‌داند، یا دست‌کم تصور می‌کند که می‌داند چگونه تحول کشورهای دیگر را به نفع نیازهای خود مهار کند. در این میان طبیعی است که کشوری مانند ایران که در منطقه‌ای به لحاظ ژئوسیاسی حیاتی قرار دارد و

هم بر منابع زیادی اشراف جغرافیایی دارد، مورد توجه کشورهای صنعتی و قدرت‌های بزرگ دنیا باشد و قدرت گرفتار شدن تهدیدی برای آن‌ها به حساب آید. پس باز هم طبیعی است که کشوری مانند ایران، اگر آینده‌نگری را در یک بطن ژئوسیاسی فرا نگیرد و بر اساس آن برنامه‌ریزی درازمدت نداشته باشد، در مسیر برنامه‌ریزی کشورهای قدرتمند قرار می‌گیرد و آنان آینده او را رقم خواهند زد. آیا ما چنین می‌خواهیم؟ سند چشم‌انداز توسعه ایران ۱۴۰۴، اولین سند جدی از نوع آینده‌نگری ایران است که نشان می‌دهد گروه‌های مختلف با مشرب‌های فکری متفاوت در مسیر درک اهمیت آینده‌نگری و سند‌های ملی مرتبط با آن قرار گرفته‌اند.

۲. ایران در آینده آمار

ما در ایران هنوز به عدد و رقم اهمیت چندانی نمی‌دهیم. شاخص‌های اقتصادی، توسعه‌ای یا علم‌سنجی، هنوز برای ما گویا نیستند. ما هنوز نقد یک شاخص یا نقد تحلیل یک شاخص را دلیلی بر بطلان آن می‌دانیم. بحث‌های چند سال اخیر در ایران پیرامون سیاسی بودن رتبه‌بندی دانشگاه‌های دنیا، گواه این عدم تمایز میان نقد یک شاخص با باطل بودن آن است. اما لازمه حرفه‌ای بودن دارا بودن شاخص نقدپذیری است. در صورتی که قومی بودن یک شاخص به معنی درست بودن آن بر مبنای اصول قومی یا عقیدتی و در نتیجه نقدناپذیری آن است. ما این نقدناپذیری را ملاک صحت آن امر می‌دانیم. اگر به اصلی اعتقاد داریم، مثلاً به این که ایرانیان باهوش‌ترین مردم روی زمین‌اند، هر عدد یا شاخصی را که ناقض این اصل باشند، به وضوح باطل می‌دانیم و هیچ احتیاجی به اثبات اعتقاد خود نمی‌بینیم، حتی تناقض عدد با اصل پذیرفته شده را "بینه‌ای" می‌دانیم واضح بر باطل بودن روش‌های تعیین شاخص و اندازه‌گیری. در همین حال، همواره خوشحال هم می‌شویم اگر عدد یا شاخصی با قول‌ها و اصل‌های پذیرفته شده ما مطابقت داشته باشد.

۱.۲. جمعیت ایران

در مورد رشد جمعیت ایران پیش‌بینی‌های مختلفی شده است. در چند دهه گذشته رشد جمعیت ایران به نزدیک ۴ رسیده گرچه هم اکنون با رشد ۱/۲ تا ۱/۳ درصدی مواجهیم. اما با توجه به شرایط کنونی و نیز شرایط توسعه‌ای ایران، به نظر می‌رسد رشد جمعیت ایران در مرز حدود ۱۰۰ میلیون نفر متوقف شود. به این ترتیب انتظار نمی‌رود ایران در انتهای قرن ۲۱ بیش از ۱۱۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر

جمعیت داشته باشد.

۲.۲. درآمد ناخالص ملی ایران

درآمد ناخالص ملی ایران با احتساب قدرت خرید ریال در سال ۱۳۸۸ برابر ۸۷ میلیارد دلار بوده که ایران را در رتبه ۱۷ جای داده است. موقعیتی که ایران در یک سال اخیر به دست آورده، به دلیل رکود اقتصادی آمریکا و اروپا و نیز کشورهای بوده که در سپهر اقتصادی آن‌ها قرار دارند. ایران در این میان شاید کمترین لطمه را خورده است. به این ترتیب، رشد سال‌های اخیر را نمی‌توان به راحتی برای آینده برون‌یابی کرد. اما به نظر می‌رسد اقتصاد ایران توان آن را دارد که در رده ۱۰ تا ۱۵ کشور برتر دنیا قرار بگیرد.

۳.۲. فساد اقتصادی ایران

موسسه "بین‌المللی شفافیت" سالانه آمار فساد اقتصادی کشورها را منتشر می‌کند. معمولاً این آمار مبتنی بر ۹ روش "برداشت آمار" است که البته اجزای آن‌ها در مورد همه کشورها امکان‌پذیر نمی‌شود. نمودار ۱ جایگاه سه کشور ایران، ترکیه و ایالات متحده را در سال‌های گذشته نشان می‌دهد.

کاهش رتبه ایران به صد و هشتمین کشور در سال‌های اخیر قابل توجه است.

۴.۲. تعداد عناوین کتاب‌های چاپ شده

در سال در ایران

یکی از شاخص‌هایی که در عین بیان رشد فرهنگی کشور، می‌توان بر اساس آن به تحولات آتی پی برد، تعداد عناوین کتاب‌های چاپ شده در سال است. نمودار ۲ وضعیت ایران را از سال‌های قبل از انقلاب تاکنون نشان می‌دهد. وضعیت ایران در میان تمام کشورهای جهان سوم بی‌نظیر است و ایران در این زمینه هم‌ردیف کشورهای پیشرفته‌دنیاست. تاثیر این تعداد عنوان کتاب بر نسل حاضر را باید در ۲۰ سال آینده به بعد انتظار داشت.

۵.۲. رشد تعداد مقاله‌های علمی

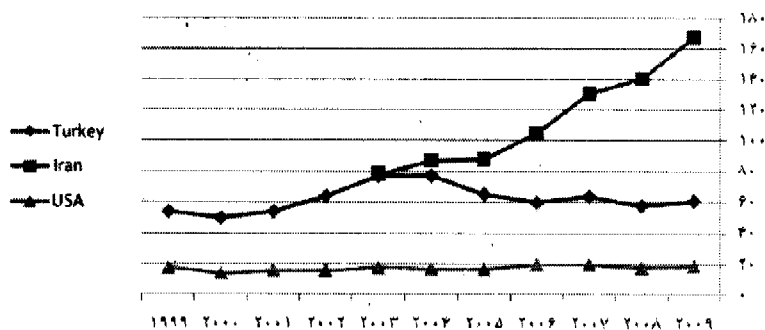
بین‌المللی ایران

این آمار سال‌هاست که منتشر می‌شود و در مجامع مختلف ملی و بین‌المللی پیرامون آن بحث شده است؛ از جمله این که بعضی نهادها رشد نامتعارف ایران را نگران‌کننده دانسته‌اند. نمودار ۳ وضعیت ایران را در سی سال گذشته نشان می‌دهد.

۳. تحلیل وضعیت کنونی

در کتاب ایران ۱۴۲۷ دوران پس از انقلاب اسلامی را به این خاطر دوره آگاهی نامیده‌ام که آگاهی یافتن جدی از عقب‌ماندگی تاریخی ما در این دوره شروع شده است. البته هنوز لایه‌هایی از اجتماع ما در دوره خودیافت گرفتارند و توضیح

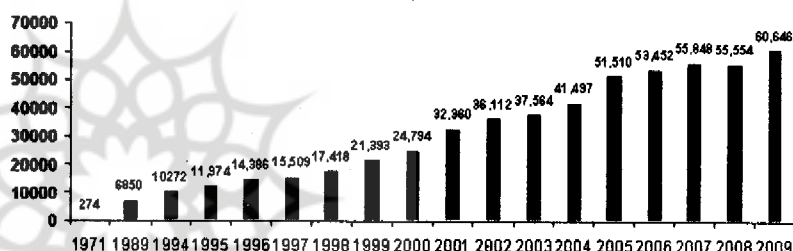
comparative Corruption Perceptions (based on Countries' Ranks)



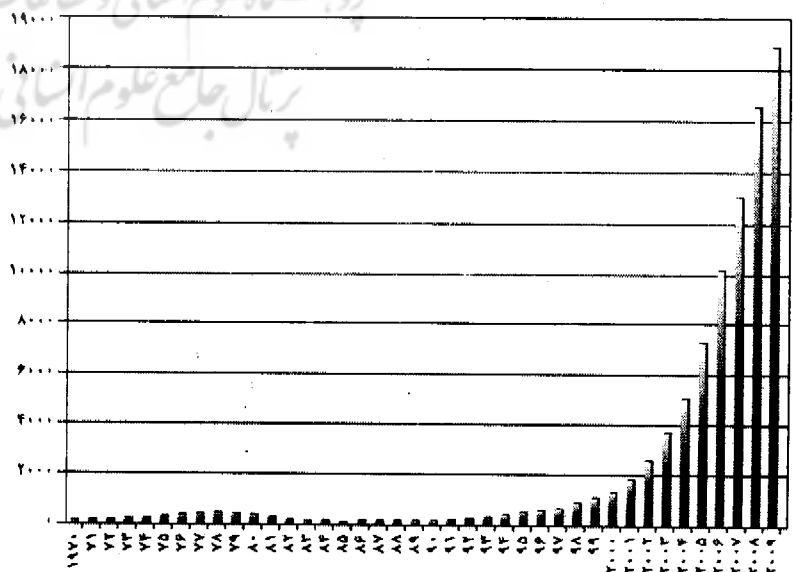
نمودار ۱. وضعیت فساد اقتصادی ایران در مقایسه با دو کشور آمریکا و ترکیه

داده‌ام که چرا ایران در بهترین شرایط، به پنجاه سال وقت نیاز دارد تا از سد عقب‌ماندگی عبور کند و توسعه‌اش ایران قطعی بشود. سال ۱۴۲۷ در عنوان کتاب که دورنمای پنجاه سال پس از انتشار آن را مد نظر دارد، با همین استناد انتخاب شد. آغاز این دوره با آزاد شدن انرژی‌های بسیاری همراه بود. بسیاری کسان و گروه‌ها، چه دولتی و چه مردم‌نهاد، برای سازندگی و رفع عقب‌ماندگی از کشور شروع به فعالیت کردند. این حرکت‌ها در زمینه‌های گوناگون در مناطق جغرافیایی مختلف و در لایه‌های مختلف اجتماعی انجام گرفت. نتیجه برخی از این فعالیت‌ها در آماری که در بخش قبل ارائه دادم، منعکس شده است. ریشه بسیاری از دستاوردهای علمی و فناوری کنونی ایران را می‌توان به سهولت در حرکت‌های اول انقلاب دید. دهه اول انقلاب، دهه تثبیت انقلاب و تحولات آن و نیز دفع جنگ بود. سازندگی در دوران صلح، البته با فشارهای دائم خارجی، در دهه هفتاد شروع شد. دهه هشاد که دهه سوم انقلاب است، نقطه آغاز حرکت‌های سیاسی، سهم‌خواهی‌های سیاسی و در نتیجه مداخله بیشتر نیروهای خارجی به نفع این یا آن گروه بوده است.

در دو دهه اخیر شاهد شکوفایی رشد علم و فناوری در کشور هستیم. رشد علمی و فناوری یکی از الزامات توسعه و حضور فعال جهانی کشور ماست. این رشد محصول دو عامل تعیین‌کننده رشد و یک عامل بالقوه بازدارنده، اما خاموش بوده است. اولین عامل رشد، حرکت‌های فردی یا جمعی دانشگرانی است که در نتیجه فضای اجتماعی باز شده در اوایل انقلاب با تمام توان ایده‌های توسعه‌ای خود را در زمینه علم و فناوری به کار بستند. عامل دوم، نیازهای دفاعی محسوس از همان اوایل انقلاب بود که در نتیجه جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی و نظامی بالا گرفت. عامل بازدارنده بالقوه، برخی برداشت‌های دینی از علم نوین است که در دهه اول انقلاب به چند دلیل خاموش بود. یکی این‌که نیازهای فوری دفاعی مجال طرح این نوع قرائت‌های مخالف علم از دین را نمی‌داد. دوم این‌که گروه‌های مذهبی، اغلب روحانیان نمادگرا و نیز نمادگرایان دانشگر هنوز مجال حضور اجتماعی نیافته بودند (رک: ایران ۱۴۲۷، چاپ ششم، صص ۲۲۸-۲۲۵). البته باید به این نکته هم توجه کرد که در آن سال‌ها هنوز علم در ایران به مرحله‌ای نرسیده بود که روحانیان نمادگرا حتی در صورت مجال، محملی برای مخالفت سازمان یافته داشته باشند. حرکت در جهت مخالفت با



نمودار ۲. تعداد عناوین کتب چاپ شده در ایران از سال‌های قبل از انقلاب تاکنون



نمودار ۳. تعداد مقالات علمی ایران در سی سال گذشته

رشد علم با عنوان توجه به علم اسلامی و مطرح کردن عیوب علم غربی، از اواسط دهه هفتاد شروع شد. هم اکنون شاهد هستیم که طرفداران علم دینی، بدون این که تعریف صریحی از آن ارائه شده باشد، موجی را در جامعه به راه انداخته‌اند تا آموزش علوم نوین را مطابق با تصورات خودشان جهت بدهند. این همان پدیده‌ای است که قبلا از آن به عنوان اتحاد روحانیان نمادگرا با نمادگرایان دانشگر نام برده بودم. گرچه این موج هنوز به اوج خود نرسیده و فعال است اما تاثیر گذاری بازدارنده قابل توجهی در رشد تولیدات علمی ایران به جا نگذاشته، چنان که در نمودار رشد تعداد مقاله‌های علمی و بین‌المللی ایران نیز دیده می‌شود.

برای کشوری مثل ایران که انقلاب و تنش‌های آن را پشت سر گذاشته، جنگی هشت ساله را تحمل کرده و از آن سربلند بیرون آمده، طبیعی است که هزینه بسیاری برای حفظ کشور متقبل شده باشد و بنابراین در مقایسه با کشورهایی که این خسارت‌ها را ندیده‌اند به لحاظ آماری در شرایط بدتری باشد. به همین دلیل تحلیل شرایط ایران با کشوری که در سه دهه گذشته شرایط دیگری داشته، متفاوت است. منظور این است که برای شناخت بهتر کشورها و پیش‌بینی آینده‌شان، شاخص‌های دیگری هم لازم است که در آینده‌نگری تاثیر دارند. معمولا در بررسی شرایط سیاسی یا اقتصادی ایران این شاخص‌ها یا عوامل در نظر گرفته نمی‌شود.

برای مثال نظام آموزش و پرورش ما و کمابیش تمام کشورهای اسلامی، بر آموزه‌هایی مبتنی است که از دوران نظامیه‌ها و مکتب‌خانه‌های دینی متأثر از روش آموزشی نظامیه‌ها بنا شده‌اند. می‌دانیم که با شروع نظامیه‌ها نهادها و فرصت‌های موجود یا ممکن برای رشد خردگرایی و رشد علم محدود شد و دوران پسانظامیه‌ای مترادف شد با دوران شروع انحطاط در کشورهای اسلامی. بازمانده‌های این نظام آموزشی در تاکید بر حافظه و محفوظات، در تمام کشورهای اسلامی از جمله ایران، به وضوح مشاهده می‌شود. این تاکید بر محفوظات، رشد خلاقیت جوانان را کند می‌کند، مانع توسعه است و به طالبانگري می‌انجامد. کشور ما که در تمام شئون آموزشی به شدت درگیر این روش آموزشی پسانظامیه‌ای است، چندین دهه است که می‌کوشد برای دوری از این روش و تاکید بر رشد خلاقیت جوانان راهی پیدا کند که هنوز موفق نشده است، کما این که کشورهای اسلامی دیگر هم درگیر همین مانع بنیادی توسعه‌اند. ایران

ما، به دلیل فشارهای بین‌المللی ناشی از انقلاب، مجبور به حمایت از خلاقیت‌ها در شئون دیگر اجتماعی شده است. اگر جز این بود، چرخ کشور نمی‌چرخید. راه‌اندازی و رشد صنایع و ابداعات دفاعی، جلوگیری از سقوط اقتصاد ناشی از انقلاب، جنگ و خرابی بیش از ششصد شهر و رشد بی‌نظیر قدرت نرم ایران، همگی حکایت از بروز خلاقیت در حیطه‌هایی خارج از فضای آموزشی کشور دارد که فضای آموزشی را به مرور تحت تاثیر قرار داد. این پدیده را به سختی می‌توان با شاخص‌های متعارف توسعه سنجید، جز این که باید تاثیر غیرمستقیم آن را در دستاوردهای فناوری و اقتصادی نیز انتظار داشت.

با وجود رشد قابل توجه علوم و فناوری، ایران هنوز تصور مهممی از علم مدرن دارد. در این تصور مفهوم سنتی علم در ایران که مفهومی پسانظامیه‌ای و منسوخ است، با ظواهری از علم نوین ممزوج شده است. ایران هنوز با درک علم نوین مشکلات فراوانی دارد، اما به شدت می‌کوشد آن را، دست‌کم تا حد ممکن ظاهر آن را جذب کند. این یکی از وجوه ممیزه ایران با دیگر کشورهای اسلامی است. موج اجتماعی علم اسلامی قدری از تکانه این حرکت بنیادی در سال‌های اخیر کاسته است، اما نیازهای دفاعی هنوز به‌تور این حرکت می‌دمند و به‌فعال بودن علم و فناوری نیاز دارند. در این میان، نیاز دیگر کشور و انقلاب علوم انسانی است که بلا تکلیف مانده دست‌کم در زمینه علوم اجتماعی. در شرایط کنونی این بلا تکلیفی از نقطه ضعف‌های خطرناک جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود.

از پدیده‌های تاثیرگذار در توسعه ایران که تاکنون کمتر به آن توجه شده، حضور افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد است که در شئون مختلف توسعه و ترویج، مستقل و گاهی بی‌اعتنا به دولت‌ها، مشغولند. این افراد و سازمان‌ها هر جا دولت ضعیف یا بد عمل کند یا فرصت عمل پیدا نکند، دست به کار می‌شوند و مدیریت آن بخش را به عهده می‌گیرند. "خیرین مدرسه‌ساز" معروف‌ترین این افراد هستند که تشکل‌هایی هم در شهرهای مختلف دارند. فرهنگنامه کودکان و نوجوانان نهاد دیگری است که سی سال است فعالیت می‌کند، بیش از دویست نفر را داوطلبانه به کار گرفته و فرهنگنامه‌های سی جلدی و معتبر را منتشر می‌کند. طبق آمار انجمن ترویج علم ایران، تعداد نهادهای مروج علم به غیر از انجمن‌های علمی، بیش از ۲۰۰ مورد است، البته بیش از ۱۰۰ انجمن نجوم آماتوری در ایران در این مجموعه به حساب

نیامده‌اند! ماهنامه نجوم با حدود ۵۰۰۰ شمارگان در میان تمام کشورهای کوچک و بزرگ منطقه، حتی هندوستان، بی‌نظیر است. بعضی مدارس غیرانتفاعی، چه از لحاظ ساختمانی و امکانات و چه از لحاظ برنامه‌های آموزشی، نوآوری‌های جالبی دارند. رشد آمار عناوین کتاب‌ها، که قبلا به آن اشاره کردم، یکی از مظاهر وجود این افراد و نهادهای غیردولتی فعال در شئون مختلف مدنی است. همین بخش غیردولتی در دهه اول انقلاب نقش عمده‌ای در توسعه علمی و فناوری کشور بازی کرد. از قضا، رویدادهای سیاسی دو دهه گذشته که همواره با قدرت گرفتن یک گروه سیاسی، ارتباط گروه دیگری از مدیران سیاسی دولتی را با دولت قطع کرده، موجب شده است مدیران کارآزموده به بخش خصوصی بپیوندند و موتوری برای توسعه در بخش خصوصی شوند. گرچه این پدیده با رشد افسردگی مدنی در بخشی از جامعه همراه بوده، اما در مجموع به تحرک‌های توسعه‌ای، از طریق بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، کمک کرده است. جامعه ما در شرایط کنونی قطبیده شده است. این قطبیدگی محصول رفتارهای سیاسی سال‌های اخیر و نیز مداخله‌های هدف‌دار خارجی در امور کشور است. ایران در تاریخ مدرنش هیچ‌گاه در چنین شرایطی نبوده است، بنابراین به همان روش آزمون و خطای سی سال گذشته می‌کوشد کمترین لطمه را از این قطبیدگی بخورد. این قطبیدگی، گرچه اولین لطمه جدی سیاسی به ایران در عرصه بین‌المللی است و همان هدفی است که کشورهای قدرتمند دنیا برای مهار ایران دنبال می‌کنند، در عین حال تحولی اجتماعی است که برای ایران بسیار سالم است و به رشد مدنی ایران می‌انجامد. نتیجه بلافصل این قطبیدگی، افسردگی بخش بزرگی از جامعه و تشدید فرار مغزهاست. اما به نظر می‌رسد جامعه مدنی ایران در این گیر و دار اجازه سوءاستفاده قدرت‌های خارجی از حالت قطبیدگی و حمایت از یک طرف قطب به ضرر دیگری و در نتیجه تضعیف ایران را نمی‌دهد.

۴. ایران در قرن پانزدهم

۴.۱. ایران و مدرنیته

درگیری ایران با مدرنیته تا ۵۰-۴۰ سال آینده ادامه خواهد داشت و به تدریج نوسان میان دو قرینه غربگرایی و سنتگرایی به سمت میرایی می‌رود، از دامنه چالش‌های میان دو گروه مدافعان کاسته می‌شود و نکته‌های مورد توافق افزایش می‌یابد. ایران به سمتی می‌رود که راه توسعه منحصر به فردی تعریف کند که در دنیا به نام

راه ایرانی توسعه ثبت خواهد شد. بسیاری از کشورهای اسلامی خواهند کوشید همین راه را برای توسعه انتخاب کنند. در این میان همگرایی قابل توجهی میان متفکران دانشگاهی و لایه‌های پیشروی روحانیت به وقوع خواهد پیوست که مورد حمایت سیاستمداران و نظامیان ایران خواهد بود. نمود این همگرایی در سطح جامعه کاهش مداخله نمادگرایان مذهبی در رفتار مردم و رشد مجدد رواداری در تمام شئون جامعه خواهد بود. موج انحصارطلبی نمادگرایان که هم اکنون شاهد آن هستیم، یک تا دو دهه دیگر ادامه پیدا می‌کند، اما در انتهای دهه اول قرن پانزدهم فروکش می‌کند و خردگرایی اسلامی، به مانند چند قرن اولیه تمدن اسلامی، شروع به رشد می‌کند. اما بالاخره تا چند دهه خرد پسانظامی‌های در شئون غیرسیاسی و نظامی، مانند علم و اقتصاد تعیین کننده خواهد بود. در انتهای نیمه اول قرن پانزدهم باید انتظار داشت خرد مدرن در ایران به جای خرد پسانظامی‌های، بر زندگی مدنی ایرانیان

می‌گذارد. تا چند دهه دیگر که این موج خاموش شود، قرائت‌های گوناگون مدرنیت مبتنی بر سنت که هنوز از خرد و تفکر پسانظامی‌های سرچشمه می‌گیرند، اما با ظاهری از مفاهیم مدرن، جای خود را به خرد مدرن و مدرنیت بومی ایرانی و نه عارضی خواهند داد.

همزمان با پذیرش مدرنیت بومی ایرانی، پیچیدگی ذهنی هم در میدان سیاسی و فرهنگی کشور ایجاد خواهد شد. توجه به یک نمونه از ذهن‌های بسیط کنونی جالب است. راه‌سازی و شاهراه‌سازی از دوران باستان در ایران مرسوم بوده و جمهوری اسلامی هم آن را توسعه داده و متولیان فرهنگی، در راه‌سازی مشکل اخلاقی نمی‌دیدند. اما همین متولیان به شدت با ایجاد زیرساخت شاهراه‌های اطلاعاتی مخالفت می‌کنند، با این استدلال که اطلاعات و وب‌گاه‌های ضداخلاقی جامعه را فاسد می‌کند. خوب که فکر کنیم، راه‌سازی هم مردم روستا را به شهرها می‌کشاند که به طور طبیعی محل

شده و اکنون شدت گرفته است. جای خود را به بومی‌سازی متناسب با نیازهای کشور و شرایط اجتماعی خواهد داد.

علوم انسانی وضعیت دیگری خواهد داشت. بحث‌های جاری و چالش میان حوزه و دانشگاه در زمینه علوم انسانی ادامه پیدا خواهد کرد. از یک طرفه نیاز جامعه به علوم انسانی بین‌المللی، چه به دلیل نقد آن و چه به دلیل شوق فراگیری آن، باعث سرعت بخشیدن به ترجمه متون، بویژه متون کلاسیک علوم انسانی خواهد شد. دوره ترجمه که در علوم فیزیکی در دو دهه اول انقلاب به اوج خود رسید، در علوم انسانی ادامه و شدت خواهد یافت. هم دانشگاه، هم حوزه و هم بخش‌های اجرایی کشور به این متون نیازمندند و بنابراین به رشد ترجمه متون ویراسته در همه زمینه‌های علوم انسانی کمک خواهند کرد. علاوه بر این، زیرساخت‌های دیگر علوم انسانی مهیا خواهد شد. از جمله فرهنگنامه‌نویسی و دانشنامه‌نویسی رشد خواهد کرد و واژه‌گزینی در

اکنون ایران در دوره آگاهی به سر می‌برد. آگاهی از عقب‌ماندگی وحشتناک تاریخی، آگاهی از پیچیدگی دوران مدرن و آگاهی از لزوم برنامه ریزی برای رفع این عقب‌ماندگی

حاکم شود. به این ترتیب در نیمه دوم قرن پانزدهم باید ظهور پرتوان ایران مدرن را انتظار داشت که تکلیف خود را با مدرنیت روشن کرده و راه ایرانی توسعه را یافته است. توجه داشته باشیم هنگامی که از تقابل سنت و مدرنیت صحبت می‌کنیم، منظور از مدرنیت شرایط کنونی اروپا نیست. ایران هزاران سال است که با یک فلسفه اداره می‌شده: فلسفه ایران- شهری. تنها سی سال است که جمهوری داریم؛ طبیعی است همه نوع تفکر، حتی میان مدیران جمهوری اسلامی در همه رده‌ها وجود داشته باشد: سرمایه‌داری نوع آمریکایی، سوسیالیسم شورویایی، سوسیالیسم چینی، کره شمالی گری، لیبرالیسم، کمونیسم الهی و طالبان گری. در هیچ گروهی هم تجربه کافی برای متقاعد کردن گروه دیگر وجود ندارد، گرچه همه به سنت اسلامی استناد می‌کنند. تجربه بیست سال پس از جنگ تحمیلی هم برای قدرت گرفتن نهایی هیچ گروهی کافی نیست. موج نمادگرایی مطلق‌گرایان که هم اکنون قدرتمند است اشتباه می‌کند اگر دستوردهای ایران اسلامی را که ناشی از انرژی‌های آزاد شده در اوایل انقلاب است، به حساب طرز فکر غالب روز

رشد فسادهای اخلاقی است، اما بسیط بودن ذهن‌ها این قیاس را بر نمی‌تابد.

۲.۴. علم و فناوری

در دو دهه اول قرن پانزدهم، علوم فیزیکی در ایران رشد قابل توجهی خواهد یافت و موتور توسعه علوم مهندسی خواهد شد. نیازهای دفاعی از یک طرف و شوق ناشی از توانایی‌های فنی موجود در ساخت تجهیزات نوآورانه دفاعی، باعث ایجاد رابطه نزدیک‌تر میان بخش دانشگاهی و نیازهای ملی خواهد شد. این ارتباط با گذشت زمان نزدیک‌تر می‌شود و دانشگاهیان هم رغبت بیشتر و هم توانایی بیشتری پیدا می‌کنند تا به حل مشکلات جامعه، از جمله نیازهای دفاعی کشور بپردازند. این نزدیکی به رفع موج علم اسلامی که نمادگرایان به دنبال آن هستند، کمک می‌کند. این موج قبل از شروع دهه دوم قرن پانزدهم فروکش خواهد کرد و دیگر نقش سیاسی نخواهد داشت و صرفاً بحثی دانشگاهی و معرفت‌شناختی خواهد بود. نزدیکی بخش دفاعی به بخش دانشگاهی، به میرایی این موج کمک می‌کند. موضوع اسلامی کردن کتب درسی در سطوح مختلف که بحث آن از اواسط دهه هفتاد شروع

زمینه‌های علوم انسانی در دو دهه آینده جدی‌تر گرفته خواهد شد تا زبان فارسی برای بیان مفاهیم پیشرفته و پیچیده علوم انسانی آمادگی بیشتری پیدا کند. به موازات پیشرفت این دوران ترجمه علوم انسانی که گرفتار روشن شدن تکلیفش با علوم دینی است، در دو دهه آینده رشد کیفی نخواهد داشت؛ یعنی ترجمه، ایجاد زیرساخت‌ها و نیز درگیری با علوم دینی به آن مجال رشد نخواهد داد. علاوه بر این، موج جاری اسلامی کردن علوم در همین دوران هم فعال است و عده زیادی خواهند کوشید با استفاده از پوشش علوم اسلامی یا علوم انسانی اسلامی به هیات علمی دانشگاه‌ها درآیند، بدون این که با استانداردهای لازم مطابقت داشته باشند. این روند با حمایت نمادگرایان ادامه خواهد یافت. از حدود دهه دوم قرن پانزدهم که موج نمادگرایی کاهش می‌یابد، دوره ترجمه متون علوم انسانی به اوج خود می‌رسد، نیاز کشور به علوم انسانی جدی، همانند علوم فیزیکی و فناوری بیشتر می‌شود و نسلی آماده‌تر با درکی عمیق‌تر از علوم انسانی و ارتباط آن با مسائل بومی رشد خواهد کرد. به این ترتیب دهه سوم قرن پانزدهم را باید فقط شروع جدی

رشد و بالندگی علوم انسانی در ایران دانست. در این دوران جدال میان علوم انسانی و علوم اسلامی فروکش می‌کند. نمایندگان دو طرف به مفاهیم معقولی می‌رسند و نقش نمادگرایان از اشغال مقام‌های سیاسی و تحکیم‌های عقیدتی به نقشی مباحثه‌گرایانه و دانشگاهی تقلیل می‌یابد. تازه در نیمه دوم قرن پانزدهم می‌توان از متخصصان علوم انسانی ایرانی، چه در دانشگاه و چه در حوزه، توقع نظریه‌پردازی داشت. به این ترتیب در نیمه دوم قرن پانزدهم افکار بکر ایرانی در جهان اسلام و در دنیا مطرح خواهند شد و در زمینه‌هایی، مکتب ایران در جهان تدریس خواهد شد.

در این زمان هیچ یک از کشورهای اسلامی نخواهند توانست در زمینه علوم انسانی با ایران هم‌اوردی کنند. ترکیه که آماده‌ترین کشور اسلامی در رشد علمی است، به سوی اروپا نظر دارد و بنابراین در زمینه‌های مرتبط با فرهنگ اسلامی مبتکر نخواهد شد. مصر یا عربستان هم مشکلاتشان بیش از این خواهد بود که بتوانند در زمینه تفکر نوین، به سطح جهانی وارد شوند. رشد چشمگیر علوم و مهندسی ایران نیز به طور طبیعی توجه کشورهای اسلامی را به سوی ایران جلب خواهد کرد.

همزمان با شروع رشد علوم انسانی در نیمه دوم قرن پانزدهم، با پیشرفت‌های علوم و فناوری، ایران متوجه تفاوت عمیق مفهوم مدرنیته، مفهوم علم نوین و تفاوت آن با علم نظامی‌های خواهد شد. آن هنگام دیگر سیاستگذاری علمی مدزن مشکلات مدیریتی کنونی را پشت سر گذاشته و به ایزاری چابک در دست مدیران کشور تبدیل شده است. پس از آن رشد کشور بسیار سریع می‌شود و تکلیف ایران هم با مدرنیته کاملاً روشن می‌گردد.

علم مدرن که ما با آن هنوز بیگانه‌ایم، فرایندی اجتماعی است که دو موتور اصلی دارد:

۱. نیاز به شکوفایی خلاقیت‌های فردی
۲. نیاز اجتماع به رفع مشکلات، ایجاد رفاه و بلندپروازی‌های انسانی

نیاز به شکوفایی خلاقیت‌های فردی از زمان تاسیس نظامی‌ها به طور سامانمند محدود شده است و ما به این نظام محدودکننده رشد خلاقیت فردی عادت کرده‌ایم. از طرف دیگر، بر اساس فرهنگ پسانظامی‌های دانش یا مجموع دانسته‌ها و معرفت مکتوب بشری را عین علم می‌دانیم و نیاز چندانی هم به خلاقیت نداریم. پس این موتور اول رشد فرایند علم در ایران و در تمام کشورهای اسلامی خاموش است. اما نیاز اجتماع به رفع

انحصارگرایانه خود ادامه می‌دهند، اما روش آن‌ها در جامعه بازتاب‌پذیر نخواهد بود. در هر دو طرف قطب نیروهای مطلق‌گرا سعی در به کار بردن خشونت خواهند کرد، اما این خشونت هم بازتاب نمی‌یابد و از میان می‌رود. گروه‌های معترض با ظرفیتی که در فرهنگ ایرانیان است، بدون خشونت و با حفظ منافع ملی، به فرایند متقاعدسازی گروه انحصارگرا برای پذیرش نقش مثبت تکرر در جامعه مدرن ادامه خواهند داد. کش و قوس این دو قطب، شبیه داستان ادعای دو مادر برای تملک بیچه است. مادر اصلی کوتاه خواهد آمد. اهمیت حفظ کشور و منافع ملی به خوبی درک خواهد شد. این فرایند کوتاه آمدن که با افسردگی اجتماعی شروع می‌شود، به فرهنگ آشتی و تلاش ملی برای توسعه ایران تبدیل خواهد شد. اما زخم ناشی از خشونت باعث می‌شود فعالیت بی‌نظیر افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل از دولت و گاهی بی‌توجه به گروه‌های انحصارگرا، برای توسعه ایران تشدید شود و ادامه یابد. ما تا اثرگذاری کامل فرهنگ آشتی و میرایی حرکت مطلق‌گرایان، شاهد نوعی واجفت‌شدگی دولت از مردم خواهیم بود: هر یک جداگانه و مستقل از هم و هر یک به روش خود و با سیاست‌های متفاوت به فعالیت توسعه‌ای می‌پردازند. این پدیده‌ای

چند دهه آینده که ایران درگیر حل مسائل داخلی و انتخاب و تثبیت راه توسعه و درک مدرنیته است، کشورهای اطراف ما و نیز ایالات متحده درگیر جابه‌جایی قدرت و ایجاد سپهرهای دفاعی برای خودشان است.

این درگیری‌ها به ایران فرصت می‌دهد به بازسازی قدرت داخلی و آماده شدن برای جهش بعدی در دهه دوم و سوم قرن پانزدهم بپردازد.

خواهد بود که به لحاظ علوم اجتماعی برای بررسی علمی بسیار ارزشمند خواهد بود. این واجفت‌شدگی احتمالاً هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت، اما در دهه دوم قرن پانزدهم شاهد اثرگذاری فرهنگ آشتی و از میان رفتن قطبیدگی خواهیم بود. با جفت شدن فعالیت‌های توسعه‌ای دولت و مردم توسعه ایران نیز شدت خواهد گرفت.

دهه دوم قرن پانزدهم نقطه عطفی خواهد بود در شکوفایی علمی، اقتصادی و فرهنگی ایران. در هر صورت از یک جهت ایران پس از آن هم به شرایط قبل از سال ۱۳۸۸ باز نخواهد گشت: نسبت مردم با دولت و دین به گونه دیگری تعریف خواهد شد و از این جهت هم پس از ۱۴۰۰ سال در ارتباط دین و مذهب شیعه و روحانیت با مردم، شاهد تحول خواهیم بود.

گروه‌های انحصارگرا و مطلق‌گرا خواهند کوشید در تمام شئون مدنی مداخله کنند، این امری است بدیهی. اما این که موفق نخواهند شد و دست بالا گرفتن آن‌ها نامحتمل است، مبتنی بر شهودی تاریخی است: روحانیت شیعه در طول تاریخ، معترض قدرت‌های مطلقه و حامی مردم بوده است. اگر این نقش از آن گرفته شود، معلوم نیست تا چه مدت بتواند به نام خدا و دین و برای حفظ

مشکلات و رفاه، حیاتی است. این نیاز با استفاده از دانش موجود تولید شده در کشورهای صنعتی دنیا، با کمی خلاقیت قابل بهره‌برداری است و رشد ایران را تا مدتی تضمین می‌کند، به همین دلیل ایران و سایر کشورهای اسلامی، تا مدت‌ها متوجه نقش خلاقیت‌های فردی نخواهند شد. این فرهنگ پسانظامی‌های، پایدار و سخت‌جان است. در ایران اواسط قرن پانزدهم با فشار بخش‌های دفاعی، به مرور فرهنگ رشد خلاقیت جا باز خواهد کرد. این فشارها زیرساخت‌های آموزشی و پرورشی ما را دگرگون خواهند کرد، تا جایی که حتی معماران ساختمان‌های آموزشی ما هم تغییر خواهند کرد. از آن پس است که فرهنگ حرفه‌گرایی به جای فرهنگ قوم‌گرایی در ایران حاکم خواهد شد. آشتی ایران به عنوان اولین کشور اسلامی با علم نوین، در این دوران اتفاق خواهد افتاد.

۳.۴. اوضاع داخلی

قطبیدگی اجتماعی ادامه پیدا می‌کند و ایران دیگر هیچ‌گاه به شرایطی با فرهنگ سیاسی و اجتماعی قبل از آن، یعنی قبل از تشدید این قطبیدگی در سال ۱۳۸۸ باز نمی‌گردد. گروهی که این قطبیدگی را باور ندارند و درک نمی‌کنند، به روش‌های

خنا و دین از مردم دور شود و طرف مطلق گرایان را بگیرد. بنابراین این رویداد نامحتمل است و روحانیت شیعه با درک تاریخی که دارد، به سوی فرهنگ آشتی خواهد رفت و احساس ناراضیاتی بخش بزرگی از جامعه را بر نخواهد تافت و اصرار بر حقی که این احساس ناراضیاتی را تشدید کند، منطقی نخواهد دانست. قدرت مطلق گرایان که وسیله را با هدف توجیه می کنند رو به زوال خواهد رفت و آن قرآنی از شیعه دست بالا را خواهد گرفت که در طول تاریخ همواره وسیله را عین هدف دانسته است.

۴.۴ اقتصاد و فناوری

اقتصاد ایران در قرن پانزدهم جزو پانزده اقتصاد قوی دنیا خواهد شد. بخش انرژی به لحاظ اقتصادی نقش پررنگ خود را حفظ خواهد کرد. البته توسعه فناوری به کمک این بخش خواهد آمد و ارزش افزوده بیشتری ایجاد خواهد کرد. ایران قطب انرژی منطقه خواهد شد و از صادرکننده مهم نفت و گاز به صادرکننده انرژی تبدیل خواهد شد. انرژی هسته‌ای، گداحت و بویژه انرژی خورشیدی در نیمه دوم قرن به شدت افزایش خواهند یافت و ایران از کشورهای تراز اول صادرات فناوری مرتبط با تولید انرژی خواهد شد. رشد

فناوری، اقتصاد ایران را پایدار می کند و دست کم جایگاهش را میان کشورهای دنیا حفظ می کند. پس از دهه دوم قرن که فرهنگ آشتی در کشور حاکم می شود و رواداری سنتی ایرانیان بر انحصارگرایی مطلق گرایان غلبه می کند، ایران کشوری مورد توجه جهان خواهد بود. رشد علوم، از جمله علوم انسانی به توسعه صنعت گردشگری و افزایش قابل توجه سهم این صنعت در تولید ناخالص ملی کمک می کند. همین امر، سهم سرمایه گذاری خارجی در ایران را افزایش خواهد داد. از عوامل پنهان رشد اقتصادی کشور، نقش تعیین کننده نیازهای دفاعی در رشد فناوری خواهد بود که در نهایت به افزایش ارزش افزوده همه نوع کالا و خدمات ایران منجر خواهد شد. ایران در این مدت مشکل نیروی کار نخواهد داشت. موج جمعیت اواخر این قرن در چند دهه اول قرن آینده ایران را با مشکل نیروی کار مواجه نخواهد کرد. با شروع پیر شدن جمعیت ایران همواره می تواند به نیروی کار از کشورهای همجوار که هنوز مشکل تولید کار خواهند داشته تکیه کند. افزایش مصرف داخلی و نیاز مصرفی منطقه اعم از نیاز مصرفی کشورهای نفت خیز یا کمبود تولید کشورهای قفقاز و آسیای میانه به تنهایی بازار

کافی برای جذب تولیدات ایران ایجاد خواهد کرد. فساد اقتصادی یا به عبارت دقیق تر احساس فساد که در این سال ها شاهد آن هستیم، تا زمانی که حرفه گرایی در شئون گوناگون اجتماعی وارد نشود همراه ما خواهد بود، گرچه با افول نمادگرایی کاهش خواهد یافت. بخش عمده این فساد ناشی از رفتار قوم گرایی حاکم بر اجتماع ماست. حمایت از قوم یا افراد وابسته به قوم طبیعی است و از مقوله فساد اجتماعی یا اقتصادی تلقی نمی شود. همین طور نمادگرایان مطلق گرا که هدف را توجیه کننده وسیله می دانند از این رفتار فرهنگی تبعیت می کنند حمایت از هم مسلمانان را طبیعی می دانند، خودی و غیر خودی را بر مبنای وابستگی قومی یا مسلکی تعریف می کنند و حمایت از خودی را فساد تلقی نمی کنند. همین نوع تلقی رفتاری است که شاخص های جهانی را نمی پذیرد و به دنبال تعریف شاخص های خودی است؛ داستان آی اس آی اسلامی، رتبه بندی دانشگاه های کشورهای اسلامی، تغییر تعریف شاخص تورم و نپذیرفتن جایگاه جهانی ایران در فساد اقتصادی، همه مبتنی هستند بر حرفه های نشدن جامعه ایران و ماندگاری ما در دوران قوم گرایی. همراه با رشد علم و فناوری و درک نهایی مفهوم علم مدرن در

ایران، حرفه های گرای نیز رشد خواهد کرد و از شدت قوم گرایی کاسته خواهد شد. در شرایط ایران، قوم گرایی علت اصلی فساد و ناتوانی دولت ها در رفع آن است. تعزیرات هنگامی که قوم گرایی پسندیده تلقی می شود مانند خاموش کردن آتش شعله ور با کمی آب است!

۵.۴ شرایط ژئوپلیتیکی
قدرت های خارجی خواهند کوشید از شرایط قطبیدگی در جامعه ایران حداکثر استفاده را برای تضعیف ایران بکنند. از یک طرف می کوشند به هر طریقی آتش بیار معرکه باشند و با شعار حمایت از دموکراسی، گروه ها را ضد هم بشورانند و از طرف دیگر، اقوام ایرانی را بر ضد هم بسیج کنند. همین متناخله های خارجی، نخبان دو طرف قطب را هوشیار خواهد کرد و به سمت فرهنگ آشتی سوق خواهد داد. قدرت های جهانی، بویژه ایالات متحده، خواهند کوشید از طرق مختلفه از جمله حمایت های مالی مستقیم، حمایت های معنوی و بین المللی، اعطای جایزه و اعتبار علمی و فرهنگی به افراد اعطای پژوهانه ها و بورس ها و امکانات اقامتی و علمی، به قطبیدگی جامعه دامن بزنند. همین طور به اختلاف های قومی دامن خواهند زد، با این تصور که "بالکانی سازی" را در ایران به

راه بیندازند، غافل از این که ایران بالکان نیست! ایران در طول تاریخ و بنا به تعریف تاریخی، ملغمه ای است از اقوام گوناگون با زبان های متفاوت که پذیرفته اند تحت نام یک کشور زندگی کنند؛ کشوری که تاریخچه اش به چند هزار سال می رسد و طبیعی است که گاه مثلا اقوام و قبیله های ترک بر آن حکومت کنند، یا هر قوم دیگری، اما زبان مشترک همه اقوام فارسی باشد. چنان که از غزنویان تا پهلوی که همه حاکمان ایران ترک زبان بودند، زبان فارسی را به عنوان زبان دیوانی و ملی پذیرفتند. ایران را نمی توان "بالکانی" کرد. این توافق تاریخی برگشت ناپذیر است. بی جهت نیست اقوام قفقاز و آسیای میانه که زمانی به زور از ایران جدا شدند نتوانستند به روسیه یا کشور دیگری هم پیوند بخورند و نزدیکی آن ها به ایران پس از حدود صد سال اتصال به روسیه، هنوز مشهود است. بنابراین قدرت های خارجی بویژه ایالات متحده آمریکا که هنوز این ظرفیت ها را درک نمی کنند، به کوشش خود ادامه خواهند داد. کوشش برای تجزیه ایران ناشی از تفکر بسیط و فروکاست گرایانه قدرت های نوباوه ای چون آمریکا است. آمریکا در قرن پانزدهم قدرت مطلقه خواهد بود و خواهد کوشید جلو رشد قدرت های

دیگر، از جمله چین، روسیه و ژاپن را بگیرد، اما این قدرت نقطه ضعف های بسیار دارد که ناشی از نوباوگی آن است. نقطه قوت ما در پختگی تاریخی است که قدرت برآمده ایران را در صحنه جهانی موثرتر خواهد ساخت. دست کم این که قدرت نرم ما، حتی در دوران ضعف علوم انسانی، در منطقه بسیار موثرتر از قدرت نرم آمریکا عمل می کند. این برتری قدرت نرم در طول قرن پانزدهم حاکم خواهد بود و با رشد علوم و فناوری ایران موثرتر هم خواهد شد. یکی از علل پایداری این برتری قدرت نرم شرایط تاریخی کشورهای اسلامی است. ملت های مسلمان برتری غرب را نپذیرفته اند؛ شرایط آن ها به گونه ای است که در این قرن شاهد نوعی رستاخیز در آن ها خواهیم بود. شوق قدرت یافتن مجدد در کشورهای اسلامی و استقلال آن ها به طور طبیعی از قدرت نرم آمریکا خواهد کاست و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را افزایش خواهد داد. هر چه از قطبیدگی اجتماعی داخل کشور کاسته شود، قدرت نرم ایران افزایش خواهد یافت. ایران در طول تاریخ یا قدرت فائقه بوده و یا تحت تسلط قدرت های بزرگ تر زندگی کرده و با آن ها کنار آمده است؛ ایران تجربه چالش با قدرت های برتر را نداشته

است. اما پس از انقلاب اسلامی به ناچار سی سال است که با قدرت مطلقه جهان در چالش به سر می‌برد و از این چالش چیزها آموخته است. این فرصتی است برای ایران که با این چالش دست و پنجه نرم کند. شرایط ژئوپلیتیکی قرن پانزدهم به گونه‌ای است که ایران از این چالش سربلند بیرون خواهد آمد.

بر خلاف تصور برخی تحلیلگران جهانی، حرکت و جنبش در جهان اسلام با هدف بازسازی مجدد "خلافت" نیست، بلکه انگیزه اصلی این کشورها توسعه و استقلال طلبی همراه با حس برتری است که در تمام کشورهای اسلامی، بدون استثناء شاهد آن هستیم. آنچه غربی‌ها حرکت‌های "جهادگرایی" می‌نامند و منظورشان به طور عمده، القاعده یا گروه‌های مشابه است، نوک پیکان افراطی استقلال طلبی و حس برتری حاکم بر این کشورهاست. حرکت‌های افراطی در جای‌جای کشورهای اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد، اما آنچه تعیین کننده است، رستاخیز کشورهای اسلامی است که در قرن پانزدهم شاهد آن خواهیم بود. این حرکت‌های توسعه‌ای در کشورهای اسلامی هم فاز نخواهند بود، اما در همه آن‌ها شعله‌ور خواهد ماند یا خواهد شد. این حرکت‌های رستاخیزی چالش عمده جهانی در قرن ۲۱ میلادی خواهند بود.

در منطقه ما، آینده پاکستان و عربستان برای ایران تعیین کننده خواهد بود. عربستان به سمت آزادی‌های مدنی بیشتری پیش خواهد رفت، اما به دلیل مخالفت‌های قدرت حاکم و نیز به دلیل حمایت آمریکا از قدرت‌های مطلقه حاکم در عربستان، این گذار به آزادی و مشارکت مردمی مسالمت‌آمیز نخواهد بود. به همین دلیل برای ایران چالشی خواهد شد که باید برای مهار آن آماده باشد. اوضاع در پاکستان به نوع دیگری رقم خواهد خورد. پاکستان کشوری است با حدود ۲۰۰ میلیون جمعیت در همسایگی ما که به لحاظ توسعه‌ای به شدت عقب مانده است. نه دولت‌های قبلی پاکستان، نه نخبگان آن‌ها و نه ایالات متحده به عنوان حامی پاکستان، تاکنون گامی جدی برای ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و فرهنگی در این کشور برنداشته‌اند. قشر تحصیلکرده پاکستان بسیار کم‌شمار است و معمولاً به اعتبار علمی یا سیاسی بین‌المللی خود می‌بالد و به قشر وسیع بی‌سواد مردم پاکستان بی‌اعتناست. واجت‌شدگی میان "مردم" و نخبگان در پاکستان به وضوح دیده می‌شود. تعداد مدرسه‌های مدرن، به معنی مدرسه‌های متعارف آموزش و پرورش ایران، در

پاکستان بسیار کم است، در مقابل بیش از نیمی از جوانان پاکستانی هنوز خواندن و نوشتن را از طریق "مدرسه‌ها" که همان سبک مکتب‌خانه‌های قدیمی ایران است، فرا می‌گیرند. همین است که اکثریت مطلق پاکستانی‌ها به نمادگرایی اسلامی تمایل دارند و این تمایل رو به رشد است. نمادگرایان پاکستانی که کمابیش از مظاهر فناوری مدرن هم استفاده می‌کنند، قدرت را در پاکستان به دست خواهند گرفت. ایران باید در چند دهه آینده منتظر این زلزله در گسل سیاسی پاکستان باشد. چگونگی درگیر شدن با این حرکت بومی در پاکستان ساده نخواهد بود، اما شک نیست که ایران هنوز می‌تواند از قدرت نرم و نفوذ فرهنگی خود استفاده کند و حس برادری اسلامی را در سران این حرکت ملی و بومی در پاکستان تقویت نماید. ایران باید آماده باشد از حدود دهه دوم و سوم قرن پانزدهم با این چالش‌ها روبرو شود. این امید هست که شروع این چالش‌ها هم‌زمان باشد با رفع قطبیدگی اجتماعی در ایران، شروع اثرگذاری فرهنگ آشتی و نیز رشد سریع‌تر علم و فناوری در ایران که قدرت سخت و نرم ایران را تا آن حد افزایش می‌دهد که بتواند با این چالش‌ها روبرویی کند. حرکت‌های ضد اسلامی در اروپا همراه با قدرت گرفتن مدنی مسلمانان در غرب از جمله رویدادهایی است که در چند دهه آینده قدرت نرم ایران و نیز چانه‌زنی‌های سیاسی جهانی را به نفع ایران رقم خواهد زد.

ایالات متحده در تمام مدت سعی خواهد کرد وجهه ایران را در میان کشورهای اسلامی خراب کند تا مانع قدرت گرفتن ایران در جهان اسلام شود و این نقش را به ترکیه بدهد. در یکی دو دهه آینده این سیاست آمریکا موفقیت‌هایی کسب خواهد کرد. اما با شروع قطب‌زدایی از جامعه ایران، شروع جنبش‌های آزادیخواهی در مصر و عربستان و نیز شروع قدرت‌گیری نمادگرایان مردمی در پاکستان، این سیاست‌ها اثر معکوس خواهد گذاشت و به بدنامی بیشتر ایالات متحده در میان کشورهای اسلامی منجر خواهد شد. ارتباط سنتی ترکیه، بازمانده از دوران عثمانی‌ها، با کشورهای اسلامی غرب ایران هم به این سیاست آمریکا کمکی نخواهد کرد. از طرف دیگر رقابت میان ایران و ترکیه، چه برای کسب قدرت نرم در کشورهای اسلامی غرب ایران و چه در منطقه قفقاز خصمانه نخواهد بود، بلکه دوستانه باقی خواهد ماند و این ناشی از ارتباط هزاران ساله ایران و ترکیه از زمان سلجوقیان است. کوشش آمریکا برای قدرت گرفتن ترکیه از طریق خصومت با

ایران به جایی نخواهد رسید.

در تمام این مدت منافع آمریکا در خاورمیانه، قفقاز و آسیای میانه به ایجاد صلح نخواهد انجامید. آمریکا خواهد کوشید برای جلوگیری از قدرت گرفتن کشورهای از جمله روسیه، ترکیه و ایران به اختلاف‌های مرزی و قومی دامن بزند، منطقه را ناامن نگه دارد یا ناامن نشان بدهد تا حضور خود را برای حفظ امنیت توجیه کند. ایالات متحده با همین انگیزه مانع اتحاد طبیعی ایران با افغانستان و تاجیکستان خواهد شد. از جمله کارشکنی خواهد کرد تا ساخت جاده دسترسی ایران به تاجیکستان از طریق افغانستان تا حد ممکن به تعویق بیفتد و در این راه از هر گروهی حتی طالبان استفاده خواهد کرد تا مسیر تکمیل این جاده ناامن گردد. علاوه بر این خواهد کوشید قدرتی در افغانستان روی کار بیاید که کمتر ایران دوست باشد. همین سیاست در قفقاز نیز تکرار خواهد شد با این تفاوت که آمریکا خواهد کوشید به منظور کاهش قدرت روسیه، دست ترکیه را برای نفوذ در قفقاز باز کند و در این راه از هیچ چیز، حتی سعی در ایجاد دشمنی میان ایران و ترکیه فروگذار نخواهد کرد. در سمت غرب مرزهای ایران نیز آمریکا همین سیاست را پیش خواهد گرفت. ایالات متحده کوشش خواهد کرد صلح پایداری میان اعراب و اسرائیل به وجود بیاید و حق فلسطینی‌ها را هم به رسمیت نخواهد شناخت تا حضور خود را در منطقه توجیه کند. اما نخواهد توانست جلوی نفوذ ایران را تا بیروت و مدیترانه بگیرد. این نفوذ ایران در شرق و غرب و تا حدی در شمال، هم حاشیه‌ای امنیتی برای ایران ایجاد می‌کند هم توان اقتصادی ایران را افزایش می‌دهد.

چند دهه آینده که ایران درگیر حل مسائل داخلی و انتخاب و تثبیت راه توسعه و درک مدرنیت است، کشورهای اطراف ما و نیز ایالات متحده درگیر جابه‌جایی قدرت و ایجاد سپهرهای دفاعی برای خودش است، از جمله روسیه در شرق و غرب مرزهای خودش و چین در حال سر برآوردن علمی و اقتصادی و ژاپن، نگران تامین انرژی و نیروی کار. این درگیری‌ها به ایران فرصت می‌دهد به بازسازی قدرت داخلی و آماده شدن برای جهش بعدی در دهه دوم و سوم قرن پانزدهم بپردازد.

* این سخنرانی با این عنوان در همایش بزرگ ایرانیان خارج از کشور در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۹ ارائه شد.

پانوش‌ها

1. Transparency International -
2. Scientometrics
3. Jihadist